

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال اول شماره ۸ تیر ۷۴ - ژوئیه ۹۵

نگاهی به اوضاع جهان

بی‌گمان یکی از صفات مشخصه جهان کنونی که پس از فروپاشی اردوگاه سوسیال امپریالیستی شوروی حدت یافته است، همانا تضادهای بین‌المللی در رقابت بر سر مناطق نفوذ و تقسیم مجدد جهان است. امپریالیسم آمریکا که در دوران پس از جنگ با استفاده از قدرت عظیم اقتصادی و نظامی خویش بتدریج در مناطق نفوذ کشورها و انحصارات امپریالیستی دیگر جای پای خود را باز کرد و آن را بسط داد، هم اکنون نیز در قالب «نظم نوین» می‌کوشد مناطق نفوذ امپریالیست‌های دیگر را از آنها بریابد و استیلای بی‌چون و چرای خود را بر سراسر جهان بگستراند. اما باید تاکید کرد که اوضاع جهان امروز با اوضاع پس از جنگ تفاوت چشمگیری دارد. به واقع آن دول امپریالیستی غالب یا مغلوبی که پس از جنگ به مناسبت وضعیت اقتصادی خویش مجبور به تبعیت از امپریالیسم آمریکا بودند، اکنون بر اثر پیشرفت‌های سریع به قدرت‌های بزرگ اقتصادی مبدل گردیده‌اند و به ایالات متحده آمریکا چنگ و دندان نشان می‌دهند در آسیا امپریالیسم ژاپن اکنون سومین قدرت اقتصادی جهان است و بر سر نفوذ در مناطق مختلف به ویژه منطقه جنوب شرقی آسیا، با امپریالیسم آمریکا در کشمکش است. ژاپنی‌ها برای سازماندهی و تشکیل یک ابرقدرت تمام عیار در آسیا در تکاپو بوده و از سال‌های ۸۰ میلادی سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در کشورهای نوصنعی و وابسته‌ای چون تایوان، هنگ‌کنگ، کره جنوبی، سنگاپور، تایلند، مالزی، اندونزی، فیلیپین و ... به عمل آورده‌اند. سرمایه‌گذاری ژاپن در کشورهای مذکور بین سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۸۵ ادامه در صفحه ۲

چاقو دسته خودش را نمی‌برد!

جای تجار محترم مشروط به پرداخت خمس و زکات به آخوندها برای خرید مستغلات، در بهشت برین است. متهم نیز به شغل شریف سوداگری دست زده است و هر بار میلیاردها تومان بی‌زبان را وارد بازار ارز کرده، دلار خریده و دلار فروخته و منفعتش را به جیب زده و اصل پول را مجدداً به حساب بانک برگردانیده است. البته برخی می‌گویند این خیانت در امانت است، زیرا متهم به همراه اصحاب خود اندوخته مردم عادی را که به بانک اسلامی اعتماد کرده و حساب سپرده باز کرده بودند تا از گزند اشرار اسلامی در امان باشند، بدون اطلاع صاحبان آن و بدون ضابطه قانونی، برای سودجویی شخصی مورد استفاده قرار داده است. برخی از دست اندرکاران به همراه برخی پاندرکاران بر این نظرند که متهم یک عمل یکسان را چند ده بار تکرار کرده است و لذا نمی‌شود چند بار جرم را به وی ادامه در صفحه ۳

چه کسی خواهد من و تو ما نشویم

در صفحه ۴

سلمان رشدی، مرد دومیلیون دلاری!

رژیم جمهوری اسلامی در این میان جایزه قتل رشدی را به ۲ میلیون دلار افزایش می‌دهد، مترجم ژاپنی «آیه‌های شیطانی» را به قتل رسانده و ناشر نرژوی کتاب را در سوئد نافرجام شدت مضروب می‌کند ولی باز اتفاق آنچنانی‌ای نمی‌افتد. جمهوری اسلامی هرچند که توانست با فتوای قتل سلمان رشدی مدتی کوتاه زهر تلخ صلح با صدام حسین را به کام خویش گوارا تر نماید و نظرها را از آن بی‌آبرویی‌اش به سوی دیگر متوجه گرداند، ولی از همان زمان مرگ خمینی این فتوا برایش به چنان لقمه گلوگیری بدل شده است که آن را نه می‌تواند بیرون آورد و نه به پائین کشد. مقامات رژیم بارها در کنار نعره‌های رشدی‌گشی خود که مصرف داخلی دارد، به امپریالیست‌ها گوشزد کرده‌اند که «ما دیگر صدایش را در نمی‌آوریم، شما نیز مسئله را نادیده بگیرید». در این میان مسئله تحریم اقتصادی آمریکا بر علیه جمهوری اسلامی و عدم حمایت امپریالیست‌های اروپایی و ژاپن از این اقدام، وضعیت جدیدی را بوجود آورده است که بر آن نامی جز سازش رژیم با متحدین اروپایی خود نمی‌توان نهاد. رژیم با یافتن این ادامه در صفحه ۵

اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی هنوز موضوع روز است. رژیم جمهوری اسلامی تلاش می‌ورزد تا آنجا که ممکن است سر و ته قضیه را هم آورد و چنین جلوه دهد که این اختلاس با نیت بد انجام نگرفته و متهم، تازه اگر بتوان وی را متهم نامید، هرگز قصد نداشته از کیسه بیت‌المال مالی را خالی کند. در واقع می‌شود گفت دزدی نبوده و یک بدشانسی بوده است که می‌تواند برای همه کس اتفاق بیافتد. متهم به علت پارتی‌های کله‌گنده و داشتن رابطه اسلامی از پیش از انقلاب بهمن، این امکان را داشته که بدون پشتوانه از بانک برداشت کند و در بازار ارز که بازار بسیار پرسودی برای پولدارها است، به تجارت بپردازد. همان طور که همه ما می‌دانیم، شغل شریف و پول‌ساز تجارت نیز بسیار محترم است و از صدر اسلام تا کنون سابقه تاریخی دارد. حتی پیامبر اسلام نیز با کار تجارت به مال و منال خدیجه دست یافت و لقب امین گرفت. به نظر اسلام

سلمان رشدی را باید در جهان امروز به عنوان پدیده جالبی تلقی نمود. نقشی که این نویسنده هندی تبار انگلیسی در روابط میان دولت‌ها ایفا میکند، تاکنون در تاریخ سیاست بی‌سابقه بوده است. بی‌سابقه از این رو که از رشدی دیگر نمی‌توان به عنوان نویسنده، شخص و یا انسان نام برد. رشدی اهرم است. از این اهرم گاه به شکل عامل اصطکاک و درگیری و گاه به صورت عامل نزدیکی استفاده می‌شود. رشدی پرونده‌ای است که مخومه اعلام نشده است ولی مفتوح مفتوح هم نیست. پرونده در بایگانی است و هراز گاهی بسته به نیاز طرفین، از بایگانی بدر آورده میشود، گرد و غبارش گرفته شده و علم می‌شود. امپریالیست‌ها بدنبال صدور فتوای قتل رشدی با خشمی ساختگی بیش از حد خود سفرای خویش را از تهران فرا می‌خوانند و مشغول رجزخوانی می‌شوند. مدتی نمی‌گذرد که خبر می‌رسد که این سفرا بی‌سر و صدا به محل‌های کار خود بازگشته‌اند. چندی از رشدی خبری نمی‌شود، تا ناگهان بعنوان اهرم فشار به میدان آورده می‌شود و با فلان و یا بهمان مقام اروپایی دست می‌دهد و عکس می‌گیرد و دلش به این خوش است که عده‌ای مدافع حقوق بشری‌اش می‌باشند.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

نگاهی به ...

شش برابر بیش از گذشته شده و حجم مبادلات بازرگانی به طور متوسط رشدی معادل ۲۵٪ در سال داشته است. خاطرنشان کنیم که ژاپن در سال ۱۹۹۳، ۴۰ میلیارد دلار مازاد بازرگانی داشته که این رقم معادل دو سوم از کل رکود بازرگانی آمریکا می باشد. ژاپن تنها در بخش تولیدات و صادرات اتومبیل ۳۰٪ از بازار آمریکا را بلعیده است. امروز از هر سه اتومبیل در آمریکا یکی ژاپنی است و این امر موجب نگرانی شدید زمامداران آمریکا به رهبری کلینتون گردیده است.

در اروپای غربی آلمان بزرگ، فرانسه ایتالیا و ... دیگر قیومیت آمریکا را نمی پذیرند و جهت مقابله و رقابت با ژاپن و آمریکا سخت سرگرم تشکیل اتحادیه اروپا بوده تا از این طریق بتوانند در تقسیم بندی های جدید جهان سهم و جایگاه ویژه ای برای غارت و استثمار خلق ها کسب نمایند.

در شرایط کنونی مجموعه تولیدات کشورهای «اتحادیه اروپا» بیش از تولیدات و هم چنین صادرات آمریکا است. بازار مشترک اروپا در سال ۱۹۸۷ قریب به ۴۰٪ از مجموعه صادرات بین المللی را در اختیار داشت، در صورتی که سهم آمریکا کمی بیش از ۱۰٪ بوده است.

شایان ذکر است که آلمان بزرگ در شرایط فعلی بزرگترین کشور صادرکننده تولیدات صنعتی جهان می باشد و از ایالات متحده آمریکا نیز پیشی گرفته است.

کشورهای عضو اتحادیه اروپا با جمعیتی بیش از ۳۵۰ میلیون نفر بزرگترین و قدرتمندترین بازار و اقتصاد عصر حاضر را دارا بوده و چهارنعل می کوشند تا با تمرکز هرچه بیشتر تولید و سرمایه و برچیدن مرزهای ملی و در نتیجه ایجاد یک بازار واحد، اروپا را به یک ابرقدرت بزرگ سرمایه داری تبدیل نمایند. اتحادیه سرمایه داری اروپا با توجه به باز شدن بازارهای جدید و چرب ممالک اروپای شرقی، در حال نفوذ و پیشروی است و هر روز آشکارتر از روز پیش و با مواضع مستقل تر و قدرتمندتری در مقابل آمریکا ظاهر می شود. با یک قیاس اجمالی می توان چنین نتیجه گرفت که ابرقدرت آمریکا در شرایط امروزی، یعنی دوره پایان جنگ سرد، تنها در بخش نظامی و به ویژه قوای هسته ای بر اروپای غربی برتری دارد.

بنابر این همانطور که مشاهده می کنیم، در اروپای غربی آلمان بزرگ، فرانسه و ... دیگر سرکردگی و قیومیت آمریکا را نمی پذیرند و تضاد آلمان و فرانسه با آمریکا، تضاد فرانسه با انگلستان، انگلستان با آلمان، تضاد اتحادیه اروپا با آمریکا و ژاپن و ... اینها همه

نمونه هایی از تضادهای امپریالیستی است. دول امپریالیستی برای گریز از سرنوشت محتوم و فلاکت بار خویش مذبحخانه تلاش می کنند تا با انتقال بحران خود به کشورهای تحت ستم و توسعه نیافته، مرهمی بر زخم های خود بیابند و موقتاً خود را از هیولای بحران و رکود اقتصادی خلاص کنند:

۱) امپریالیسم آمریکا در پی تضادهای خود با دیگر بلوک های امپریالیستی و برای پوشانیدن بحران اقتصادی خود و پاسخ «منطقی» به این بحران، طرح اشغال منطقه خلیج فارس و قتل عام صدها هزار نفر انسان را چید تا از این طریق و با به کنترل درآوردن کامل منابع نفتی و ایجاد گسترده تر سفارشات تسلیحاتی نظام گنبدیده و روبره احتضار خود را از گرداب بحران نجات بدهد.

۲) آمریکا به منظور تثبیت نقش ژاندارمی خود، در قالب انسان دوستی، سوامالی را به اشغال خود درآورد تا به جهانیان بفهماند که دکترین نظم نوین، آنجا که لازم آید با دخالت مستقیم در امور داخلی کشورها و بابکارگیری مدرنترین سلاحها و بمباران شهرها و مناطق مسکونی، برقرار خواهد شد و از هیچ آدمکشی و جنایتی ابا ندارد.

۳) اشغال کشور هائیتی نیز که در قالب «آزادی و دموکراسی» صورت گرفت، در چارچوب سیاست های نظم نوین و کوشش آمریکا جهت تثبیت نقش پلیس جهانی خویش قابل تبیین است. شایان توجه است که همه این تجاوزات، یا در قالب «استقرار آزادی و حقوق بشر» و یا تحت عنوان کمک های بشردوستانه و ارسال نان و دارو به کشورهای تحت نفوذ، به اجرا درمی آیند.

۴) امپریالیسم آمریکا به منظور ثبات و امنیت در منطقه خلیج فارس می بایست به مسئله جنبش فلسطین نیز پاسخ گوید. به واقع «نظم» و «آزادی» و «صلح» امپریالیسم میباید شامل حال این خلق بلادیده و تحت ستم که سالیان طولانی مزه صلح دوستی امپریالیسم جهانی و چماق اشغالگران اسرائیلی را چشیده است، میگردد. اهدا خودمختاری سر و دم بریده به یاسر عرفات و سپردن وظیفه سرکوب جنبش توده ای انتفاضه به وی و سازمان الفتح، انشعاب و خطر جنگ داخلی در سرزمین های اشغالی و ... از جمله بخشی از نعمات سیاست های «نظم نوین» امپریالیستی است که اخیراً در قالب اهدای جایزه صلح نوبل در اسلو رسماً و با تشریفات عریض و طویل به خلق دربند فلسطین اعطا گردیده است.

۵) جنگ خانمان برانداز و بربرمنشانه در یوگسلاوی که منجر به از دست رفتن صدها هزار انسان بیگناه گردیده و موجب ازهم گسیختگی کامل این کشور گردیده است، نتیجه سیاست ها و رقابت های امپریالیستی است

و ادامه این جنگ و خطر تجزیه بالکان سرچشمه کشمکشهای گوناگون است که می تواند سرمنشأ تحولات سیاسی - نظامی بزرگی در صحنه جهان باشد.

۶) در بستر فشار بیش از حد امپریالیست ها و فقر عمومی و گسترده ای که گریبانگیر خلق های جهان گشته است، امروزه جریانات سیاه فاشیستی مذهبی در قالب بنیادگرایی از یک سو و نفوفاشیست های هیتلری از سوی دیگر به مثابه «آلترناتیو» برای کارگران و زحمتکشان پا به میدان گذاشته و هریک با مضمون واحد و شکل مختلف، می کوشند تا از این ناراضی عظیم و بحرانی که حاصل عملکرد ارتجاع بین المللی است، به نفع خود بهره جویند و برگرده توده های محروم سوار گردند.

جبهه نجات اسلامی در الجزایر، جهاد اسلامی و حماس در لبنان و فلسطین، جنبش اسلامی در مصر، ترکیه بنگلادش، پاکستان، شاخ آفریقا و ... اینها اگرچه به سبب با امپریالیسم برخاسته اند، اما اهداف و مضمون مبارزاتشان ارتجاعی و با انگیزه واپسگرایانه و قرون وسطایی است و به محض کسب قدرت از سوی اینگونه گروهها، سرکوب و به بندکشیدن آزادی خواهان، کمونیست ها و هر اندیشه ای که در مخالفت با اسلام و مظاهر ارتجاعی آن قرار گیرد، آغاز خواهد شد. از این رو باید به افشای بی امان جنبش بنیادگرا و ضد تمدن و مدنیت پرداخت و این پدیده را از زوایای مختلف مورد نقد و بررسی قرار داد. در واقع این جنبش ها که روزگاری از حمایت های بی شائبه مالی و معنوی امپریالیست های غربی بویژه آمریکا علیه سوسیال امپریالیسم شوروی برخوردار بودند، امروزه به موی دماغ کارگزاران «نظم جدید» بدل گشته و به بی نظمی ها و بی ثباتی ها دامن می زنند. باید روشن کرد که دعوی حزب الله و امپریالیسم، دعوی بی سرکار، نان، مسکن و آزادی نیست.

همانگونه که بطور فشرده شرح دادیم، دنیای امپریالیسم در بحران و گنبدگی، در فساد و چرک و خون و کثافات قرار داشته و شیوه تولید سرمایه داری که امکان مادی استقرار شیوه تولید سوسیالیستی را فراهم می آورد، آخرین شکل تضاد آشتی ناپذیر روند اجتماعی تولید است که جبراً باید با انقلاب سوسیالیستی حل گردد. انقلابی که با تثبیت مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید و مبادله بجای مالکیت خصوصی بر این وسایل، با محو اشکال بهره کشی فرد از فرد و با ارائه تولید برنامه ریزی شده، به بحران و یکبارگی و فقر عمومی پایان داده و تمامی بشریت تحت ستم را رها خواهد ساخت. بالاتر دید انقلاب سوسیالیستی بدون توجه به جوارو جنجال ها و ادامه در صفحه ۷

چاقو...

ناجوانمردانه نسبت داد. اقدام متهم و اصحابش از حساب و واریز همان مقدار به حساب بوده است و این عمل که به کمبود اصل پول منجر نشده است، در هیچ کشور متمدنی جرم محسوب نمی‌شود. با این تفصیل به تدریج دل خواننده برای متهم باسرف می‌سوزد که چنین صمیمانه رفتار کرده است. به میلیاردها پول دسترسی یافته ولی آنها را شرافتمندانه سر جای خود گذارده و لمس نیز نکرده است. این شیوه کار گرچه ممکن است برای خواننده‌ای حتی با سطح تفکر متعارف عجیب جلوه کند ولی در بازار و در امر شریف تجارت و در میان «مسلمین» امر رایجی است که در اصطلاح عوام از آن به عنوان «کلاه شرعی» نام برده می‌شود. تاجر محترمی که قیم طفل صغیری است که از مال دنیا بی‌نصیب نبوده است، از مال یتیم برای معاملات خود استفاده می‌کند و پس از برداشت سود کلان حاصل از تجارت اصل آن را بر سر جایش می‌گذارد و مطابق تعریف اسلامی کار ناصوابی انجام نداده است زیرا کم و کاستی در اصل مال ایجاد نگشته است. خطای بزرگ دزدان جمهوری اسلامی، این شرکای دزد و رفیقان قافله در این است که این بار بی‌گدار به آب زده‌اند و بوی تعفن غیرقابل توجیه‌اش در اثر اختلافات درونی رو شده است. وقتی خواننده موضوع دزدی را تعقیب می‌کند، می‌بیند که به جای اینکه متهم و اصحابش را دستگیر کنند و قوانین مملکت اسلامی را بر آنان جاری سازند، همانگونه در مورد ما و شما مسلماً جاری می‌ساختند، تلاش هیئت حاکمه در این است که سر و ته قضیه را به طور خصوصی هم بیاورد. هیئت حاکمه جمهوری اسلامی با این کار خود نشان می‌دهد که به هیچ ضابطه‌ای پایبند نیست و به قوانین خودساخته که برای پرده‌پوشی ماهیت بی‌قانون آنهاست حتی برای حفظ ظاهر هم که شده احترام نمی‌گذارد. برای آنها تنها یک قانون معتبر است: حفظ حکومت خود به هر قیمت. دادگستری، دادگاه‌های شرع، دادگاه‌های انقلاب، دادگاه‌های ائمه جمعه و شنبه، هیچکدام کارگر نیست و به دامن آخوندها که می‌رسد، برایی خود را از دست می‌دهد. هیئت حاکمه اسلامی سرزمین ایران را ملک خصوصی خود تلقی می‌کند و متخلفین را بجای این که تحویل قانون دهد، ابتدا تحت حمایت می‌گیرد و سعی می‌کند که در خفا بدون حضور امت همیشه در صحنه که این بار حضورش ناخوشایند است به دور از چشم قانون و به قول نشریه «پیام دانشجو» (نام جدید «پیام دانشجوی بسیجی») که بعد از افشاگری در این زمینه نوکش را چیدند تا از این غلطها نکنند) با کدخداهنشی سر و ته قضیه را هم بیاورد. اصل پول را وصول کند و

متهم را بی‌سر و صدا رها سازد. در این اختلاس پای اقوام «انقلابی» زیادی در میان بوده که همدیگر را از عصر طیب (از بنیان کودتای ۲۸ مرداد و همدست آیت‌الله کاشانی و سپس خمینی) از کار در میدان بارفروشان می‌شناخته‌اند. نظیر رفیق دوست‌ها، محتشمی‌ها و خدادادها و براحتی نمی‌شد بدون آبروریزی پای این ارکان انقلاب را به میان آورد. این است که بجای طرح اختلاس با مراجع قضایی آن را با رفیق دوست مطرح می‌سازند و وی نیز در مصاحبه خود پس از رو شدن ماجرا در کمیسیون مجلس می‌گوید: «من معتقد بودم که با توجه به حساسیت مردم، اول بیایم پول را پس بگیریم که اگر روزی هم قضیه را به مردم گفتیم، پول را گرفته باشیم... من معتمد اول پول را از ایشان بگیریم بعد مجازاتش کنیم. از طرف مسئولان قوه قضائیه از من سوال کردند که شما چرا دخالت کردید، گفتم وظیفه خودم می‌دانستم که بیت‌المال را بگیرم». به همین سادگی. آیا هرکس که دخالت در این امر را وظیفه خود بداند، حق دخالت دارد، پس قوه قضائیه و مجریه چرا درست کرده‌اید؟ ایران را به صورت ملوک الطوائفی درآوردید و هر قطعه آن را به آخوندی دهید که در حیطه قدرتش خودسرانه عمل کند. مسئولین قوه قضائیه نیز بجای مجازات رفیق دوست که مدت‌ها دزدی از بیت‌المال را از مراجع قضایی پنهان داشته و برای محو آثار جرم، سرخود تلاش می‌کرده است و این جرم بزرگی در تمام دنیا محسوب می‌شود، عذر بدتر از گناه وی را می‌پذیرند. قوه قضائیه نیز در نهاد با اصل اقدام رفیق دوست که می‌گوید، مسئله را باید از مردم پنهان می‌داشتیم و خصوصی بر اساس مشورت خودی مشکل را حل می‌کردیم، موافق است. رژیم جمهوری اسلامی چنین جلوه می‌دهد که گویا خسارت به بیت‌المال را جبران کرده و پول‌های مردم را که در بازار خرید و فروش ارز به ضرر اقتصاد کشور به جریان افتاده و به سقوط ریال منجر شده است، از دست این کلاشان اسلامی گرفته است. نشریه «پیام دانشجو» در این زمینه سندی چاپ کرده است که ما آن را از نظر خوانندگان خود می‌گذاریم. البته همانگونه که ما پیش‌بینی کردیم، خواست این نشریه مبنی بر اجرای حکم اعدام در مورد دزدان تحقق نیافت و نمی‌توانست نیز تحقق یابد زیرا سگ سگ را گاز نمی‌گیرد. لیکن لحن نشریه نسبت به دزدان آرامتر شد و معلوم شد که سببه دزدان بسیار پرزورتر بوده است. بطوری که این بار بجای درخواست اجرای قصاص اسلامی، از افشاگری و نهی از منکر سخن می‌رانند. روشن است که چاقو دسته خود را نمی‌برد.

حال توجه خوانندگان گرامی را به گزارش نشریه «پیام دانشجو» که تحت عنوان «افشای اختلاس ۱۲۳

میلیارد تومانی به روایت اسناد (۴)» به چاپ رسیده است، جلب می‌کنیم. «چنانچه در شماره قبل نیز متذکر شدیم، یکی از نکاتی که مسئولان مربوط همواره بیان داشته‌اند، این است که «تا ریال آخر از اختلاس به بیت‌المال برگشته است». ما نیز دو ایراد اساسی به پرونده اختلاس داشته‌ایم: یکی به لحاظ اینکه یک منکر بزرگ در یک کشور اسلامی اتفاق افتاده است و باید رسوا شود؛ رسوایی آن هم در این است که عاملان این پرونده سیاه از سوی مطبوعات افشا بشوند. اگر در مورد هر منکر دیگری این گونه برخورد شود، بعد از این، کمتر افرادی جرأت انجام اعمال خلاف را خواهند داشت. حضور در صحنه و نظارت بر مسئولان به معنای واقعی کلمه یعنی همین. ای بسا عاملان این منکرات بزرگ در اتساق‌های دربسته محاکمه شده و احیاناً به بسزای اعمال ننگین خود نیز برسند، اما اگر رسوا نشوند، بعید نخواهد بود چنانچه فرصت دیگری، بیایند همان منکر را تکرار کنند. پس تأکید ما بر افشای پرونده اختلاس براساس یک وظیفه دینی، ملی و انقلابی صورت پذیرفته است. بعد دیگر افشاگری این بوده است که از حقوق مردم دفاع کرده و این سوال را در منظر عموم مطرح کنیم که آیا واقعاً آن گونه که ادعا شده است، بیت‌المال تا ریال آخر به خزانه برگشته است؟ در این قسمت به بررسی بخش دیگری از این موضوع می‌پردازیم.

با فرار مجدد عامل اختلاس (فاضل خداداد) مجدداً مسئولان بانک به تکاپو می‌افتند تا فراری را بسه ایسران آورده و مابقی طلب را از طریق کدخداهنشی وصول کنند، این بار هم با رابطه ... و جلب اعتماد، شخص فراری به ایران دعوت می‌شود.

در این ایام مسئله از طریق مجلس و نیروهای مخلص بانک به مطبوعات و جامعه اسلامی درز پیدا می‌کند و دستگاههای ذیربط تحت فشار جو اجتماعی و مطبوعاتی ناچار به پیگیری آن از سوی محافل قضایی می‌شوند، منتهی سیستم کدخداهنشی از پشت پرده به برنامه خود ادامه می‌دهد.

بدین صورت که در جلسات متعدد و بحثهای مکرر خودمانی قرار می‌شود جناب آقای خداداد کلیه بدهی ۲/۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومانی به همراه مخارج و هزینه‌های جانبی را بپردازد. اما بشنوید ماجرای بازپرداخت را! جناب آقای خداداد به جای پول نقد اقدام به واگذاری یکسری املاک بی‌سند و مجهول‌المالک واقع در شوره‌زار قم و فشافویه و ادامه در صفحه ۵

چه کسی خواهد من و تو ما نشویم

وقتی که مصمم شدیم که پرچم پرولتاریا را در این دوران سرخوردگی و ناباوری و تسلیم طلبی برافرازیم، می دانستیم که مارکسیست-لنینیست ها و همه آنهایی که به شوروی سوسیالیستی و معماران بزرگ آن لنین و استالین عشق می ورزند و همه آنها را که از اتحاد نامقدس خیانت خرو و تنجف -برژنف-گورباچف- یلتسین-، خیانتی که ثمره غیر قابل انکار خود را به بار آورده است، نفرت دارند، به این ندای ما پاسخ خواهند داد. ما می دانستیم که امید را نمی توان به بند کشید و نمی توان رویای انسان ها را برای برپایی جامعه ای آرمانی دست کم گرفت. ولی باید اذعان داریم که علیرغم تمام این تصورات برایمان باورکردنی نبود که این حرکت ما به چنین سرعتی با این همه شور و شوق و استقبال روبرو شود.

رفیقی در نامه خود به ما می نویسد «ما بلشویک ها یا نئستیم تا بارور نشویم. ما سمندری هستیم که از خاکستر خود زنده می شویم. هم اکنون با تمام تبلیغات با تمام نیروی شنیدنی و دیدنی و قدرتی که در دست صاحبان قدرت و دلار است می بینیم جوانه های تازه ای از دل خاک می رویند و آهسته آهسته صدای نو شنیده می شود.» رفیق دیگری در نامه خود می آورد «در نامه اولم اظهار خوشحالی از بوجود آمدن دوباره این ارگان کردم و هنوز هم معتقدم که عمل درست و بجایی است چون در این موقعیت زمانی که کمونیست ها (حتی) از طرف نیروهای به اصطلاح مترقی مورد تهاجم وحشیانه طبقاتی هستند اقدام به وجود آوردن نشریه (ای) که بتواند در مقابل فاشیسم عریان و ارتجاع دفاع از آرمان طبقه کارگر بکند کار بسیار والایی است به همین جهت باید از طرف انسان هایی که مدافع طبقه کارگر و سوسیالیسم هستند مورد پشتیبانی قرار گیرد و در جهت پیشبرد اهداف طبقه کارگر اقدام جدی، عملی، مادی و معنوی بوجود بیاید.» همین رفیق در جای دیگری می نویسد «مهم است ... که در یک چنین موقعیتی که باسیفیم بر کل جنبش چپ و سوسیالیستی سایه انداخته ستاره هایی شروع به درخشیدن کرده اند درست سوال در اینجا است که آیا در این موقعیت وظیفه هر فرد با ایمان به طبقه کارگر و سوسیالیسم نیست که این ستارگان را تبدیل به خورشید سوزاننده فاشیسم بکند به هر جهت فکر می کنم که سکوت مرگ است و هر کس که دم از جنبش کمونیستی و سوسیالیسم می زند یا باید خود اقدام بکند و یا در کمک به مدافعين راه سوسیالیسم بکوشد.» این رفیق به ما می آموزد که سکوت مرگ است و در دوران کنونی که چون ماهی مرده در جهت آب حرکت کردن از محسنات چپ ضد کمونیست محسوب می شود، شکست این سکوت لازم است. لازم است تا صفوف پراکنده فشرده شود و از آن نیرویی شکست ناپذیر بیرون آید.

رفیق دیگری با شعری از فرخی یزدی شاعر آزاده ایران که به دستور رضاخان قتل در زندان به قتل رسید، نامه خود را آغاز می کند و می نویسد:

«در محیط «توفان» زا ماهرانه در جنگ است
ناخدای استبداد با خدای آزادی

شماره های توفان بدستم رسید از این که توفان دوباره وزیدن گرفته است بسیار خوشحال شدم. در این روزگار زشتی که همه چیز در حال لوٹ شدن است، در این روزگاری که واقعیات انکارناپذیر به توسط بسیاری از مدعیان مبارزه نادیده گرفته می شود. واقماً روزگار عجیبی است. وقتی مارکسیسم و مبارزه طبقاتی نادیده گرفته شود پوچسیم میدان پیدا می کند و هر کس می کوشد به نوعی به توجیه وارونه واقعیات بپردازد. امیدوارم انتشار توفان گامی مبارک در راه نشر نوین مارکسیسم لنینیسم و باعث دمیدن روح تازه ای، در تن های پخ زده بسیاری باشد که خواهان نابودی سیستم گندیده طبقاتی هستند.» رفیق نویسنده آن گاه از امید خود به آینده صحبت می کند. امید همد، رهروان طبقه کارگر، زیرا سرمایه داران دورنمایی ندارند، صاحبان واقعی آینده نیستند. زیرا بشریت برای ابد یوغ ستم و خفت ضربات سهمگین شلاق استثمار را بر دوش خود تحمل نخواهد کرد. این واقعیت آنها را به سمتی می راند که بندهای اسارت را بتنند. سازمان های جاسوسی و پلیسی را گسترش دهند و با تیندن تارهای گسترده آن توده مردم را بزیر ذره بین گیرند. این حرکت از شم طبقاتی آنها حکایت دارد که برآمد آتی توده ای را حدس می زنند و از آینده خود بیمناکند. لیکن پرولتاریا به تغییر این اوضاع غیر قابل تحمل ایمان دارد، آینده را روشن می بیند زیرا از آن وی است و لذا نمی تواند امید خود را به آینده از کف بنهد. امید زحمتکشان به تحول بنیادی وضع موجود در خدمت آزادی بشریت و هراس سرمایه داران و مرتجعین از همین تحول در جهت نفی ستم انسان بر انسان، دو روی یک سکه اند. رفیق ما می نویسد «من به آینده بسیار امیدوارم چه این سکون فعلی ظاهری و موقتی است. تضادهای جامعه سرمایه داری در عمق در حال رشد است هر چند خوب شعبه آغازد. اما این خود نهایی است. امپریالیسم جهانی با تبلیغات و پنتوانه اش، کشتار و جنایت و حمایت از خونخوارترین رژیم های موجود توانسته عده ای را بفریبید و عده ای را خفه کند ولی این وضع قابل دوام نیست.» ما نیز در این تحلیل با رفیق نگارنده نامه هم نظریم.

استقبال پر شور هواداران «توفانی های سابق»، این رهروان طبقه کارگر از آمادگی مبارزاتی حکایت می کند. از آتش زیر خاکستر که مجدداً زبانه می کشد. باید این صداهای پراکنده را یکی نمود و در سازمان سیاسی واحد طبقه کارگر که مسلماً بوجود خواهد آمد، جمع گردانید.

روی سخن ما با مرددین است که هنوز در این پیکار بزرگ طبقاتی از سختی راه می هراسند و دیررسی پیروزی را مانعی برای اتخاذ تصمیم نهایی خود می دانند. آنها نیز باید بر دودلی خود فائق آیند و مطمئن باشند که جای آنها نیز در کنار ماست و این بار سنگین را باید دوش به دوش هم و مشترکاً به سر منزل مقصود برسانیم. وحدت ما تقویت ما و همکاری با ما دشمن شکن است. نباید یک لحظه از شکست دشمن غافل ماند.

سلمان رشدی ...

فرمول که بر اساس آن ایران هیچکس را برای کشتن رشدی نخواهد فرستاد، سعی کرد از این مخمصه خلاصی یابد. ولی امروز بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی سازمانی برای ترور مخالفین خود از طریق دوایر دولتی ایجاد کرده است که از طریق سفارتخانه‌ها و مساجد و کلاسهای آموزش زبان فارسی و سایر پوششهای الوان، سازماندهی و اعمال می‌شود و این امر را کلیه سازمان‌های جاسوسی غربی نیز بخوبی می‌دانند. تروریسم به یک ابزار تحقق سیاست خارجی رژیم جمهوری اسلامی بدل شده است و این چنین نیز خواهد ماند. در این بردار خودفریبی محض است اگر تصور شود که رژیم مسئولیت این ترورها را برگردن گیرد. مضحک اما موضع اتحادیه اروپاست که از سوی بسیار مایل است که نفوذ خود را در بازارهای ایران گسترش دهد و از معاملات نابرابر سودهای هنگفت به جیب زند و از جانب دیگر نمی‌داند که چگونه تناقض میان منافع قطعی اقتصادی با تظاهر به احترام به حقوق بشر، حمایت از آزادی بیان و عقیده و مخالفت با تروریسم را برای افکار عمومی خود توجیه کند. آنچه برای امپریالیسم مهم است، منافع اقتصادی است و لذا بدنبال یک فرمول ظاهراً بی‌ضرری می‌گردد که خود را از شر وجود سلمان رشدی خلاص کند. این فرمول را حجت الاسلام علی اکبر ناطق‌نوری رئیس مجلس شورای اسلامی این چنین بیان می‌کند: «سلمان رشدی اگر خود بمیرد، راه حل خوبی است» و البته این توصیه قابل تأمل و راه‌گشا، اتحادیه اروپا را در آینده برای برقراری تماس با تروریست‌های جمهوری اسلامی دچار مشکل نمی‌کند. یک سقوط اتفاقی از کوه به دره، هنگام اسکی بازی در اثر سهل‌انگاری و یا اسراف در نوشیدن مشروبات الکلی و یا تصادفی با ماشین و یا استعمال بیش از حد مواد مخدر می‌تواند شر وجود رشدی را از سر اروپا کم کند زیرا با قتل وی پاپ اعظم نیز چنداند. مخالفتی ندارد. اروپا البته فرمول اروپا پسندی دارد که با فرمول ایرانی «وی را خودکشی کردند» زیاد نمی‌خواند. وی از رژیم ایران قول می‌گیرد که سلمان رشدی را در کشورهای عضو اتحادیه اروپا به قتل نرساند، همین و بس. تمام تلاش مذاکرات با نمایندگان جمهوری اسلامی در این نکته خلاصه می‌شود. اگر این تأیید اصولی قتل رشدی نیست، پس چیست؟ آیا این توافق نمی‌گوید که کشتن رشدی علی‌الاصول مجاز است، فقط باید بر سر جا و مکان آن به توافق رسید؟ آیا این امر بدان مفهوم نیست که محافظت جان سلمان رشدی در ممالک عضو اتحادیه اروپا امری غیرضروری است و خارج از این حیطه نیز جان‌ش به امید خدا رها شده است؟ اروپای «متصلان» با آسیای «وحشی» برای

اعدام سلمان رشدی در پای منافع اقتصادی به توافق اصولی رسیده‌اند. پس تکلیف حقوق بشر و آزادی بیان و عقیده و مخالفت با سانسور و تفتیش عقاید قرون وسطایی چه می‌شود؟ حال جمهوری اسلامی تا این حد رضایت داده است که رشدی را در حیطه قدرت اتحادیه اروپا نکشد تا ببینیم این کش و قوس تروریست - دیپلماتیک به کجا خواهد انجامید. ولی بهر حال باید یکی جواب سومیا - فرمیست‌های چپ‌نمای ایرانی را بدهد که وسیله‌ای برای عوامفریبی در دست ندارند؟

قمه را ...

خویش را با خون خود آغشته کرده و به بیرون می‌زند. در چنین حالتی که قه‌زنی خود را در عالمی دیگر می‌یابد، در آرزوی این است که اسی سفید از راه برسد تا وی بر آن جسته و به جنگ یزیدیان و کوفیان بشتابد. قه‌زنی در هنگام اجرای مراسم قه‌زنی از تعادل روحی برخوردار نیست. این بدان مفهوم نیست که وی بیماری روانی است و یا دیوانه است. خیر! قه‌زنی در یک آن تحت تأثیر عواملی که در خارج از ذهن وی صورت می‌گیرد، خود را دیگر تحت کنترل ندارد. مثال قه‌زنی مثال مادری است که از سلامت کامل تن و روان برخوردار است؛ ولی همین مادر هنگامی که جگرگوشه‌اش را از دست می‌دهد، کارهایی می‌کند که در مواقع عادی زندگی هرگز بدان دست نمی‌زند، او به عنوان مثال موهایش را مشت می‌کند و بر سر و روی خود می‌کوبد. در این گونه موارد انسان‌ها و بویژه مادران بخاطر غمی جانگداز و بخصوص ملموس با شیوه‌هایی متفاوت این عدم کنترل بر خود را بروز می‌دهند: حتی بسیاری دست به خودکشی می‌زنند. ولی قه‌زنی غمش ملموس نیست. او را باید به صورت مصنوعی به این عالم از خود بیخودی وارد ساخت و حقا که آخوندها این کار را به بهترین وجهی انجام می‌دهند. آن چه که در روزهای تاسوعا و عاشورا در رادیو و تلویزیون و مطبوعات و در مساجد و منابر و تکایا و به طور کلی در کل جامعه می‌گذرد، آن عوامل خارج از ذهن قه‌زنی می‌باشند که وی را به پیش مرحله قه‌زنی می‌کشاند. خمینی خود بارها می‌گفت که اسلام دین خنده و شادی نیست، اسلام دین گریه و افسردگی است و هر مسلمان باید چند ساعت از روز خود را به گریه و زاری بگذراند و زانوی غم به بغل گیرد. او این‌ها را برای روزهایی می‌گفت که ایام وفات و رحلت نبودند. روزهای عاشورا و امثالهم که جای خود دارند.

مضحک اما اینجاست که همین رژیم اسلامی که قه‌زنی را قه‌زنی می‌کند، این عمل را تحت این عنوان که آبروی اسلام (بخوانید آبروی رژیم اسلامی) را در

دنایای پایان قرن بیستم می‌برد، ممنوع اعلام ساخته و دست به تهدید می‌زند. آن هم دست به تهدید کسی که اولاً به علت عدم تعادل روحی لحظه‌ای طبق هیچ قانونی مجرم محسوب نمی‌شود و دوماً مجرم نیست به این دلیل ساده که قه‌زنی، خودزنی است و به دیگران آسیبی نمی‌رساند. حتی کسی را که خودکشی نافرجام می‌کند نمی‌توان به پای میز محاکمه کشاند تا چه رسد به کسی که تحت تأثیر همین تهدیدکنندگان زخم‌های عمیق بر خود وارد می‌آورد.

عمل شنیع و قسی قه‌زنی را هنگامی می‌توان برانداخت که جاده صاف‌کنان قه‌زنی دیگر نباشند، مراسم تاسوعا و عاشورا نه در رادیو و تلویزیون و خیابان‌ها که حداکثر در خانه‌ها صورت پذیرد. تا این رژیم و اسلام‌اش حاکمند، قه‌زنی نیز هر سال انجام خواهد گرفت.

چاقو ...

شمال غرب تهران، جاده کرج به ارزش چهار میلیارد و دویست و پنجاه میلیون تومان به شرح ذیل می‌کند

۱- برج در حال احداث در الهیه به ارزش یک میلیارد و صد میلیون تومان.

۲- سه ساختمان واقع در قلهک، شمیران به ارزش هفتصد میلیون تومان.

۳- نمایشگاه اتومبیل و ساختمان در شمیران متعلق به همکاران فاضل خداداد به مبلغ دو میلیارد تومان.

۴- پنج قطعه ملک واقع در فشافویه به ارزش چهارصد میلیون تومان

۵- دو قطعه زمین در جاده قم به ارزش یکصد میلیون تومان.

۶- دو قطعه زمین واقع در جاده کرج به ارزش پنجاه میلیون تومان که مشخص نیست پول نقد بی‌زبان کجا و زمین شوره‌زار کوریر قم کجا؟ املاک مصادره شده واقع در فشافویه شهری چقدر باید زمان را تلف کند تا به صورت اسکناسهای دو سال پیش درآید؟ و اصلاً ایشان این همه املاک را از کجا آورده است؟

آیا واقعاً چنین شخص مکاری حاضر به خرید این املاک که توأم با مشکلات متعدد ثبتی و شهرداری است، می‌شود؟ به هر حال مسئولان بانک پس از تصاحب ظاهری املاک یادشده و قیمت‌گذاری، ناچار به بازپرداخت مبلغی حدود ششصد میلیون تومان دیگر به آقای خداداد و همکارانش به عنوان مابه‌التفاوت قیمت املاک بدهی‌های فاضل خداداد می‌گردند و پرونده ۱۲۳ میلیارد تومان اختلاس، نهایتاً با این پرداخت از نظر بانک منخومه می‌گردد.»

بلبل زرد آلو خور ...

بنیان آن نیز عقب تر است.

اخیراً جراید گزارش داده‌اند که یکی از درجه‌داران ارتش آمریکا به نام ستوان پیتر شیمس - Peter Shamse - در دادگاه نظامی ایالات متحده تحت محاکمه قرار گرفته است. وی به احتمال زیاد به ۱۰ سال زندان محکوم خواهد گردید. اتهام آقای شیمس مربوط به دوران لشکرکشی آمریکا به هائیتی برای «دفاع» از حقوق بشر می‌باشد. پس از پیاده شدن نیروهای آمریکایی در هائیتی، ستوان ساده‌لوح، راهی بازدید از زندان‌های هائیتی می‌شود تا خود گواه نقض حقوق بشر و برخورد ظالمانه با دیگران گردد. افسر ارشد گروهانش وی را از این عمل منع کرده و به وی هشدار می‌دهد که گویا هنوز نمی‌داند که چرا به هائیتی آمده است. به هر حال آقای شیمس از زندان‌های هائیتی بازدید به عمل آورده و طبق گفته‌اش گزارش مبسوطی نیز از نقض حقوق بشر در این کشور تهیه کرده که صدا البته تا کنون در هیچ جریده و یا برنامه‌ای در این دنیای «آزاد» درج نگردیده است. حال آقای شیمس می‌باید بهای شجاعت و یا ساده‌لوحی‌اش را با ۱۰ سال زندان بپردازد.

مورد دیگری که اخیراً برملا شده مربوط به سربازان «صلح» سازمان ملل است. این بار پیام‌آوران «صلح» از کشور هلند می‌آیند که به منظور کمک برای دفاع از «حقوق بشر» به شهر سربرینزا در بوسنی اعزام شده بودند. اینان در میان کودکان گرسنه در بوسنی نان‌های مریاداری را پخش کرده‌اند که این نانها علاوه بر مریاداری حاوی مواد آتشی سمی بوده است. کودکان گرسنه بوسنیانی با خوردن این نانها نه تنها دهان خود را سوزاندند، که مسموم هم شده و توسط پزشکیاران سازمان ملل مورد معالجه قرار گرفتند. و یا اینکه این سربازان «صلح» کودکان را در منطقه سربرینزا، روی میدان‌های مین گسیل داشته‌اند. یعنی همان کاری را که رژیم جمهوری اسلامی نیز در مورد کودکان ایرانی در جنگش با عراق انجام می‌داد.

در روزگاران قدیم دزدی در باغی بر روی درخت زردآلویی نشسته بود و زردآلوهایی بی‌صاحب را نوش جان می‌کرد. ناگهان باغبان سر می‌رسد و با تشر از وی می‌پرسد که اینجا چه می‌کنی. مردک فوراً می‌گوید که من بلبلم. باغبان بیچاره می‌پرسد اگر بلبلی یک دم آوازی بخوان. زردآلو خور با صدای ناهنجار و نکره‌اش شروع به آوازخوانی می‌کند. باغبان به وی می‌گوید که بلبل که اینطور نمی‌خواند! مردک جواب می‌دهد بلبلی که زردآلو بخورد از این بهتر نمی‌خواند!

این قصه حکایت دنیای کنونی است، حکایت سرخوردگانی است که از مرتجعین و امپریالیست‌ها انتظار آواز خوش دارند و نمی‌خواهند قبول کنند که صاحب زر و زور که چنین جهان را چپاول می‌کند، حقوق بشرش از اینکه هست بهتر نمی‌شود.

امپریالیسم و ارتجاع را بهتر بشناسیم چگونه می‌توان با ۱۰۰ دلار در سال زندگی کرد؟

*** تمام اثاثیه منزل را حداکثر به استثنای یک میز و یک صندلی قراضه دور بریزید!

*** تمام وسایل صوتی و تصویری و چراغ‌ها و لوسترهایتان را به زباله‌دانی بیاندازید!

*** بجز کهنه‌ترین لباس‌های مابقی البسه و کفش‌هایتان را دور ریخته و تنها یک جفت چارق و یا گالش آن‌هم برای بزرگ خانواده باقی بگذارید!

*** سیم‌کشی برق و لوله‌کشی‌های آب و گاز را از جای درآورده و بدون اینها روزگار را سپری کنید!

*** وسایل آشپزخانه را دور بریزید. یک کیسه کوچک آرد، کمی نمک و شکر، چند سیر برنج و مقداری لوبیا برای رفع گذران خود نگاهداری کنید!

*** از خانه کنونی‌تان به منزل جدید که چیزی شبیه کاهدانی مستعملی است و در خیابانی بنام ناکجاآباد و یا حلبی‌آباد قرار دارد، نقل مکان کنید.

حسن این خانه در این است که ساخته خودتان است!

*** اتومبیل‌تان را فوراً کنار بگذارید!

*** فکر روزنامه و کتاب و مجله را از سر به در کنید، زیرا بخاطر بیسوادی، به هر صورت نمی‌توانید از آنها استفاده‌ای ببرید!

*** برای امرار معاش روی زمینی به مساحت حداکثر یک هکتار کشت و زرع کنید. اگر شانس‌تان بزند و خشکسالی پدید نیاید، میتوانید محصول

سالانه‌تان را به مبلغی مابین ۱۰۰ تا ۳۰۰ دلار بفروشید که از این مقدار حداقل یک سوم آن را هم باید به صاحب زمین مزروعی بپردازید!

*** و مهمتر از همه این‌ها متوسط عمرتان را به ۲۵ تا حداکثر ۳۰ سال کاهش دهید!

*** مطابق دستورات فوق بیش از ۱/۳ میلیارد نفر در جهان زندگی می‌کنند.

از کمک‌های مالی‌تان بسیار متشکریم

| | | |
|----------|-----------------|--------|
| ۵۰ مارک | از بوپارد آلمان | رفیق گ |
| ۳۰۰ مارک | از بوپارد آلمان | رفیق ب |
| ۱۰۰ مارک | از مادرید معادل | رفیق م |

سقوط دلار ...

در خارج از این کشور تولید می‌شوند. اضافه بر آن حتی محصولات داخلی که مصرف داخلی دارند نیز ابتدا در خارج از آمریکا تولید و سپس به این کشور صادر می‌گردند. به عنوان نمونه شرکت آمریکایی IBM بندرت محصولات خویش را از آمریکا صادر می‌نماید بلکه در سراسر دنیا تولید کرده و سپس از همان نقاط صادر نموده و حتی به خود آمریکا وارد می‌نماید. شرکت آمریکایی TEXAS INSTRUMENT بمثابه یکی از بزرگترین کسرن‌های تولیدکننده قطعات حساس کامپیوتر، بیش از نیمی از محصولات خود را که در ژاپن تولید می‌کند، مجدداً به آمریکا صادر می‌نماید. کسر موازنه تجاری که با پائین آمدن ارزش دلار کمتر می‌شود، با صدور سرمایه قوس صعودی به خود می‌گیرد. با این حساب کسر موازنه تجاری آمریکا آن گونه که رسانه‌های امپریالیستی بیان می‌دارند که گویا این امر در اثر قوانین گمرکی ژاپن و اتحادیه اروپاست، نیست، برعکس این مسئله ناشی از منطق درونی سرمایه‌داری و در این حالت مشخص سرمایه‌داری آمریکاست. وضعیت آلمان و ژاپن به عنوان مهمترین رقیبان امپریالیستی آمریکا، بدین جهت همانند این کشور نیست زیرا به علت شکست آلمان و ژاپن در جنگ جهانی دوم، این دو کشور کل سرمایه صادر شده آن دوران خویش را از دست دادند و هنوز نتوانسته‌اند به پای آمریکا در صدور سرمایه امپریالیستی برسند.

در ۱۵ سال گذشته کسر موازنه تجاری آمریکا، انباشت ۲۰۰۰ میلیارد دلار در خارج از این کشور را بدنبال داشته است. دلیل سقوط دائمی ارزش دلار این انباشت سرمایه می‌باشد که با بالا رفتن کسر موازنه تجاری به مقدار آن افزوده می‌گردد. صدور سرمایه اجباراً کسر موازنه را بدنبال دارد. بنابر این تمام حدسیات و آرزوها برای ثبات ارزش دلار چیزی جز خیالی‌بافی نیست.

وضعیت کنونی دلار به این منتج شده است که آمریکا حتی توانسته است اضافه درآمد سایر کشورهای امپریالیستی را نیز بریابد. به طور مثال صادرات آلمان در سال ۱۹۹۵ نسبت به سال ۱۹۸۵ رقمی معادل ۱۰۰٪ افزایش نشان می‌دهد که این مبلغ با توجه به وضعیت دلار فی الواقع برای این کشور عملاً افزوده نگردیده است. تبدیل اضافه درآمد صادراتی به مارک آلمان و یا این ژاپن نیز تنها به صورت محدود امکان‌پذیر است در غیر این صورت می‌بایست به مقدار نقدینگی افزوده که این خود باعث بحران و بی‌ارزشی اضافه درآمد صادرات می‌گردد.

ذخیره پولی دنیا بتدریج به علت این وضعیت از دلار روی برمی‌گرداند. اگر در سال‌های دهه هفتاد ۸۰٪ ذخایر مالی جهان به دلار و ۸/۸٪ آن به مارک آلمان

بود، این ذخایر در حال حاضر به ۶۲/۲٪ دلار و ۱۶/۲٪ مارک رسیده‌اند. این وضعیت خود منجر به بالا رفتن ارزش مارک و ین به عنوان واحدهای پول عمده‌ترین کشورهای صادرکننده کالا گردیده است. بانک‌های مرکزی دو کشور فوق برای تثبیت نرخ برابری ارزهای خود با دلار آمریکا بیهوده هراز گاهی اقدام به خرید دلار می‌کنند. این اوضاع سبب گردیده است که امپریالیست‌هایی که مازاد موازنه تجاری دارند دلارهای خود را یا در آمریکا و یا در مناطقی که واحد اقتصادی پول دلار است، سرمایه‌گذاری کنند و بدین ترتیب دلارهای خارجی بخشی از قروض امپریالیسم آمریکا را تأمین می‌کنند. آمریکا با تنزل نرخ دلار فی الواقع ارزش دلارهای رقیبان خود را نیز پائین آورده و بهره‌ای که به این وجوه تعلق می‌گیرد نمی‌تواند زبان‌های ناشی از پائین آمدن ارزش دلار را جبران کند. سرمایه‌داران برای این که سرمایه خود را از دست ندهند مجبورند که آن را در مناطق اقتصاد دلار کماکان نگاهدارند و بدین ترتیب امپریالیسم آمریکا انگل وار اضافه درآمد آلمان و بویژه ژاپن را می‌بلعد و هزمان آنها را تضعیف می‌کند. پائین آمدن نرخ برابری همانند ترمز عمل می‌کند که می‌تواند دلار را به عنوان واحد اصلی مبادلات کماکان نگاهدارد. ولی از موارد بالا نباید نتیجه گرفت که سقوط ارزش دلار یک استراتژی حساب شده امپریالیسم آمریکا بر علیه رقیبانش می‌باشد. امپریالیسم آمریکا ولی از اثرات این وضعیت که آنرا نمی‌توان با مداخلات سیاسی و اقتصادی به صورت دائم تغییر داد، استفاده می‌نماید. بی‌جهت نیست که بانک مرکزی آمریکا تابحال اقدام به خرید دلار برای افزایش قیمت آن ننموده است.

امپریالیست‌های آلمان و ژاپن هنوز در توهم به سر می‌برند و سعی دارند که با خرید دلار از تنزل نرخ آن به نفع سودهای اقتصاد صادراتی خویش، جلوگیری نمایند. آنها خواهان کنترل و برنامه‌ریزی می‌باشند. امری که که به علت منطق درونی سرمایه‌داری از کنترل خارج است. آنها رویای مداخله در اقتصاد را در سر می‌پروراند تا این توهم را ایجاد نمایند که گویی این اقتصاد بازار کور، قابل تسلط می‌باشد. دلار تضعیف شده به سلاحی در رقابت‌های امپریالیستی بدل شده است. انباشت دلار و بدین ترتیب سقوط ارزش آن در سال‌های دهه ۸۰ شکوفایی سوداگری ارز را سبب گردید تا بدین ترتیب از نوسانات چشمگیر نرخ‌های ارز جلوگیری کرد. نفع سوداگران مالی همواره پابرجاست و این در حالی است که تولیدکنندگان کالاهای صنعتی با صدور کالا متحمل زیان می‌گردند.

روزانه مبالغی بالغ بر ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ میلیارد دلار دست به دست می‌گردند و این مبالغ حتی بالاتر از کل مبادلات بازرگانی یکساله جهان می‌باشند. بانک‌های

مرکزی کشورهای امپریالیستی با امکانات محدود خویش که حداکثر شامل بالا بردن نرخ سود و یا خرید دلار باشد، نمی‌توانند در این امر تغییری دهند. تغییرات نرخ ارز برای سرمایه‌گذاران مالی امکان سودی سالانه تا ۵۰٪ را می‌دهد و این درحالی است که بانک‌های مرکزی کشورهای امپریالیستی نرخ سود خود را می‌توانند حداکثر تا ۱٪ بالا برند.

سوداگری ارز محصول یک سیستم میرنده است. از سود حاصله سرمایه مالی سوداگری تنها بخش بسیار ناچیزی برای بازتولید به کار گرفته می‌شود. مابقی برای قمار بزرگتر به کار می‌افتد.

این اوضاع ناهنجار و گندیده تنها با سلب مالکیت و قطع دست امپریالیسم قابل تغییر است. تا زمانی که سود سرمایه‌دار آن تفکر و وسیله‌ای است که باعث به جریان انداختن پول می‌شود، تا زمانی که بتوان برای سود بیشتر میلیون‌ها انسان را بیکار نمود، این منجلاب عمیق‌تر خواهد شد. این اوضاع پوسیده را تنها سوسیالیسم که رفاه انسان را در دستور کار خود دارد، درهم خواهد پیچید.

نگاهی به ...

عریده کشی‌های روزیونیست‌ها، سوسیال دموکرات‌ها، رفرمیست‌ها و یاهو‌سرایان پاسیفیست به وقوع خواهد پیوست و در نهایت پس از جنگی سخت و خونین بر امپریالیسم و سرمایه‌داری و ارتجاع پیروز خواهد گشت. شک نیست که این پیروزی تنها از طریق وفاداری به تئوری لنینی امپریالیسم و انقلاب پرولتاریایی بدست خواهد آمد. این حکم تاریخ که سرمایه‌داری محکوم به زوال است، اما پیروزی بر آن و وصول به رهایی از چنگال سرمایه‌داری و امپریالیسم فقط از طریق مبارزه طولانی و تحت هدایت خردمندانه و رزمنده یک حزب اصیل کمونیستی بدست خواهد آمد. این تنها راه مبارزه برای نجات بشریت از بند سرمایه است و انقلاب کبیرا کتبر بهره‌بر لنین و استالین برهان قاطع آغاز دوران رهایی پرولتاریا و خلق‌های ستمدیده از زنجیر اسارت امپریالیسم و طبقات استمارگر و ارتجاعی است.



قمه را چه کسی بدست قمه زن می دهد؟

محال نمی دید، حداقل آن را بسیار بعید می دانست. او می دانست که مشکل اش با نذر چهار شمع در سقاخانه و یا بخش مقداری خرما و حلوا در شب جمعه حل نمی گردد. او حاضر بود برای رسیدن به هدف مادی اش، تن به هرکاری بدهد. قمه زنی امروزه عموماً اما ریشه تاریخی خود را از دست داده است.

قمه زن که در یک روز سال چنین بی محابا به جنگ خویش می رود، در روزهای دیگر سال فردی کاملاً عادی است. زورش حداکثر به زن و بچه اش می رسد. یک سردرد کوچک چنان زار و نزارش می کند که احساس ترحم را برمی انگیزد. با خفیف ترین سرماخوردگی و زکام از کار می افتد و زمین و زمان را درهم می پیچد. ولی همین آدم در ظهر روز عاشورا که بر پایه روایات، حسین بن علی بدست یزیدیان در این ساعات کشته شده است، از این رو به آن رو می گردد و چنان از خود بیخود می شود که احدالناسی حریفش نیست. قمه زن در این جو از خود بیخود شدن فرق سرش را با قساوت تمام می شکافد، سر و صورت ادامه در صفحه ۵

شورای امنیت رژیم جمهوری اسلامی چندی پیش بدنبال فرا رسیدن روزهای تاسوعا و عاشورا، طی دستورالعملی قمه زنی را در روز عاشورا ممنوع کرد و سپس با دستورات شدید و غلیظ متخلفین را تهدید نمود که در صورت عدم توجه به این امر با آنان بشدت برخورد خواهد شد.

قمه زنی در میان مسلمانان شیعه مذهب و بویژه در ایران سابقه ای طولانی دارد. آنهایی که مراسم قمه زنی را از نزدیک مشاهده کرده اند، حتی با تصور این صحنه ها موی بر تنشان راست میشود. در روز عاشورا عده ای پس از تشریفات سینه و زنجیرزنی با کارد بزرگ، چاقو، خنجر، شمشیر و قمه با ضربات سهمگین بر سر خود می کوبند، آن را شکاف می دهند تا خون فوران بزند. کم نیست تعداد کسانی که هر سال بر اثر قمه زنی و یا عواقب ناشی از آن جان خود را از دست می دهند.

قمه زنی از لحاظ تاریخی علیرغم شکل مذهبی اش ریشه ای مادی در جامعه دارد. قمه زن در گذشته کسی بود که نذری داشت ولی رسیدن به این آرزو را اگر

آواز بلبل زرد آلوخور!!

جایی دیگر با انسان ها همانند برده رفتار کنند. حق مسلم آنهاست که محصولات اضافی خود را که منجمله از طریق واردات ارزان بدست می آورند، با صرف هزینه های سرسام آور بسوزانند تا به تعداد ۴۰۰۰۰ کودکی که روزانه در اثر گرسنگی می میرند، اضافه تر شود. حقوق بشر آنها اما برای مستمندان یعنی حق داشتن گرسنگی، حق داشتن شکم های متورم، حق تبدیل شدن به موجوداتی که برای پراندن مگسی از روی صورتشان جان نداشتند باشند. حق زندانی شدن، شکنجه و تیرباران. دنیای طبقاتی کنونی اتفاقاً در عمل با این پدیده به صورت دوگانه عمل می نماید. اشکال قضیه در این است که در تبلیغات روبنایی واقعیت موجود به صورت وارونه جلوه داده می شود. هر کسی که چشم خود را بر این واقعیت ببندد، حتی یک گام از ادامه در صفحه ۶

در ادبیات کلماتی موجودند که دارای مفهوم نسبی می باشند، یعنی معنی این کلمات در رابطه با این که در چه موردی به کار روند، متفاوت است. از جمله این کلمات مفهوم «حقوق بشر» است. محتوی این کلمه چنان بازیچه دست امپریالیست ها و نوحه خوانانش گردیده که زبان از بیان آن عاجز است! حقوق بشر دو معنای متفاوت دارد. از سویی حقوق بشر برای صاحبان سرمایه و جیره و مواجب بگیرشان و از سوی دیگر حقوق بشر برای صف عظیم بی چیزان. صاحبان زور این را حق مسلم خود می پندارند که از دسترنج دیگران پروار شوند، منابع زیرزمینی کشورهای دیگر را غارت کنند و از قیل آن با پرکردن دهان مردم خودی، آن ها را نیز تا حدودی ساکت نگهدارند. با اتکا به مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی «آزادشان»، اگر منافعشان ایجاب کرد، بربریت را انسانی بنمایند و در



سقوط دلار در بازار جهانی

رقابت های میان امپریالیسم آمریکا و امپریالیست های آلمان و ژاپن بویژه در رابطه با نوسانات نرخ دلار در بازارهای جهانی ما را بر آن داشت تا برای خوانندگان گرامی توفان قدری این اوضاع پیچیده اقتصادی را شکافته و با زبانی نسبتاً ساده علت نوسانات دلار را بیان داریم. در این نوشته از نشریات «اکنومیست»، چاپ لندن و نشریات «هاندلزبلات» و «دروتر مورگن» چاپ آلمان نیز استفاده شده است.

کسر موازنه تجاری آمریکا در ژانویه و فوریه سال جاری مبلغی بالغ بر ۲۶/۲ میلیارد دلار گشت. بدین معنی که واردات آمریکا در این مدت به مقدار فوق الذکر بیش از صادراتش بوده است. اگر این موازنه منفی به همین منوال ادامه یابد، کسر موازنه تجاری آمریکا بر مبنای کسور تجاری این کشور در سال های میانی دهه ۸۰ که به رقمی بالغ بر ۲۰۰ میلیارد دلار رسیده بود، ارزیابی می گردد. دلیل اصلی این امر تمرکز تولید در خارج از آمریکا می باشد. بازار جهانی امروزه از سوی قدرت های امپریالیستی در درجه اول نه با صدور کالا که با صدور سرمایه تسخیر می گردد. سرمایه گذاری های خارجی انحصارات آمریکایی باعث می گردد که اینان کالاهایی را به بازارهای تحت کنترل خویش تحویل دهند که نه در آمریکا بلکه ادامه در صفحه ۷

سخنی با خوانندگان
نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صلیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود با برجامیم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزیی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN MAINZ
VOLKSBANK
BLZ. 51390000 KONTO NR. 5396913
GERMANY

آدرس
TOUFAN FARD
POSTFACH 100113
60001 FRANKFURT
GERMANY

زنده باد اتر ناسیونالیسم پرولتری